مانیه تیزم و هیپنوتیزم

مظهری، محمد

در سن هیجده سالگی که ساکن تبریز بودم تصادفا کتابی بزبان فرانسه راجع به مانیه- تیزم و هیپنوتیزم بدستم رسید که مندرجات آنرا در فاصله کوتاهی قرائت و نکاتی راجع‏ بطرز تقویت اراده و قوه مغناطیس شخصی و تمرکز فکر و تلقین و خواب مصنوعی و تله پاتی‏ (رابطه فکری از راه دور)و امثال آن برای نویسنده روشن شد و در عین گرفتاریهای تحصیلی‏ و خانوادگی بلافاصله به تمرین آن پرداختم.

قریب یکسال بعد شبی در منزل برادر بزرگم مجلس مهمانی بود و عده زیادی از رجال‏ و منسوبین خانواده در آنجا حضور داشتند.در این ضمن خبرآوردند که هایکو نام‏کمانچه‏ زن از تهران به تبریز آمده و در مقابل دعوتی که از او بعمل آمده بمناسبت ابتلا بسردرد شدید از حضور در آن جلسه معذرت خواسته است بالاخره بهر ترتیبی بود او را با همان حال‏ بمجلس مهمانی آوردند.او حقیقتا مریض بود و از شدت سردرد ناله میکرد.

نویسنده داوطلب شد که بوسیله خواب مصنوعی و تلقین او را معالجه کند و برای اولین‏ مرتبه نامبرده بفاصله چند دقیقه بخواب مصنوعی فرو رفت و متدرجا در اثر تلقیناتی که‏ میشد خود او در خواب از برطرف‏شدن دردسر اظهار خوشوقتی کرد و قبل از بیدار شدن‏ باو تلقین کردم که بعد از بیداری برای حضار اول دستگاه شور و بهد سه‏گاه و متعاقبا بیات‏ اصفهان بنوازد این نکته قابل توجه است که اشخاص بعد از فرو رفتن بخواب مصنوعی در مقابل سوالاتی که میشود تمام حقایق و اسرار زندگی خود را بدون هیچ مقاومتی تعریف‏ میکنند و دستورهائی که بآنها داده میشود پس از بیداری بلا اراده انجام میدهند و از آن‏ مذاکرات و تلقینات هم بعد از بیدارشدن کوچکترین اثری در خاطرشان نمیماند.

خلاصه اینکه هایکو بعد از بیدار شدن قدری خسته بنظر میرسید و چشمهایش قرمز شده بود.ولی دستی به پیشانی خود کشید و گفت چیز عجیبی است که دیگر سرم درد نمیکند و کمتر اتفاق افتاده که حالا سرکیف باشم و خیلی مایلم امشب به آقایان خوش بگذرد و سپس بون اینکه از طرف حضار تقاضائی بشود کمانچه خود را برداشت و کوک کرد و سر خود را بقسمت بالای دسته کمانچه تکیه داده چشمان خود را بست و شروع بنواختن دستگاه‏ شور کرد و در یک حال نشئه و جذبه غیرقابل وصفی دستورهائی را که باو داده شده بود اجرا کرد.

سالها بسرعت میگذشت و روزبروز بر قوت اراده و قدرت مغناطیسی نویسنده افزوده‏ میشد عده زیادی را که مبتلا بامراض روحی و عصبی بودند معالجه کردم و کار بجائی رسید که قادر بودم چند نفر را در آن واحد تحت‏تأثیر قرار دهم و بطور مثال به یک عده پنج‏ نفری دستور میدادم دست و چشم خود را ببندند و تا موقعی که اجازه نداده‏ام بهمان حال‏ باقی بمانند و بفاصله کمی چند نفر از آنها قادر به باز کردن دست و چشم خود نبودند، روی بعضی از حیوانات مانند گربه و خروس هم بعضا امتحان میکردم و بخواب عمیق فرو میرفتند و بعد از بیداری یکی دو روز خسته و مریض بنظر میرسیدند.

در سال 1306 شمسی که هنوز در تبریز بودم یک جوان ارمنی که مبتلا به هیستری‏ شدید بود به نویسنده مراجعه و تقاضای معالجه نمود.این نکته را هم لازم بتوضیح میدانم‏ که هرگز از هیچ مریضی حق معالجه نگرفتم بلکه این قبیل معالجات برای نویسنده بمنظور تمرین و آزمایش بود و بطور مجانی صورت میگرفت.ضمنا باستحضار قارئین محترم‏ میرسانم که درجه روشن‏بینی اشخاص در حین خواب مصنوعی متفاوت و این قبیل اشخاص حساس‏ و روشن‏بین کمتر پیدا میشوند کما اینکه در تمام دوره اشتغال نویسنده به هیپنوتیزم فقط با همین یکنفر مصادف گردیدم که دارای استعداد فوق‏العاده بود.

بهر حال در ضمه معالجه بحس روشن‏بینی استثنائی آن جوان پی بردم و پس از تمرینهای مقدماتی معلوم شد که قادر است در یک لحظه هر شخص موردنظر را در روی کره‏ ارض پیدا کند و سن و علائم و مشخصات و افکار او در آن ثانیه تشخیص بدهد.جوان‏ مزبور که راننده تاکسی بود طوری تحت‏تأثیر و نفوذ قرار گرفته بود که برای خواباندن او احتیاجی به نگاه طولانی و حرکات دست(پاس مانیه تیک)نبود و با اراده نویسنده بلافاصله‏ بخواب عمیق فرو میرفت و با دستوریکه صادر میشد چشمان خود را باز کرده روی صندلی‏ می‏نشست و با اینحال هنوز در خواب بود و غیر از آنچه نویسنده میگفت یا اراده میکرد چیز دیگری نمیدید و فکر دیگری در مخیله او خطور نمیکرد.

در جلسه‏ای که بطور نمونه شرح داده میشود امتحانات ذیل بعمل آمد:

اولا-قرار شد یکی از امراء ارتش که در آن موقع درجه سرگردی داشت و اخیرا برحمت ایزدی پیوسته در پشت دیوار اطاق مجاور یک کلمه با حروف لاتین بنویسد و تعجب‏ در اینجا است که این شخص تک‏تک حروفی را که در آنجا و دور از نظر او نوشته میشد بلافاصله‏ بعد از نوشته‏شدن بطور تهجی میخواند و بعد با صدای بلند میگفت(اتومبیل)و ضمنا قرار شد شخص دیگری رقمی را فکر کند و در اطاق مجاور آهسته برئیس سناد لشگر بگوید و جوان‏ مزبور از فاصله پانزده متری با صدای بلند گفت(دوازده)که هر دو صحیح بود.

پرسیدم این رقم را چگونه تشخیص دادی؟جواب داد مثل این است که با اعداد درشت طلائی در مقابل چشم ظاهر میشود.

ثانیا یکی از آشنایان را که در کشور دیگری بود در نظر گرفتم و بفاصله یکی دو ثانیه‏ سن و قد و رنگ لباس و سایر علائم مشخصه و محل اقامت آن شخص و همچنین افکار او را بیان‏ کرد.

ثالثا امتحان کاتالپسی(سلب موقتی حساسیت و خشک شدن بدن)بعمل آمد بنحوی که دست یا تمام بدن او مانند چوب خشک میشد و چندین نفر قادر به خم کردن آن‏ قسمت بدن او نبودند.

دنباله مطلب و شرح سایر امتحاناتیکه از روشن‏بینی شخص و سایرین بعمل آمد باعث طول کلام خواهد شد.همین‏قدر توجه قارئین محترم را باین اصل متوجه میسازم که‏ با تکرار این تمرین‏ها بهمان نسبت حس روشن‏بینی اشخاص ورزیده‏تر و واضح‏تر میگردد.

اشتغال به هیپنوتیزم مستلزم اجرای برنامه مخصوص از لحاظ تجدید قوا است که اگر با دقت کامل انجام نشود برای شخص عامل صدمه جسمانی دارد.

بدن و اعصاب انسان عینا مانند باطری اتومبیل است که اگر تناسب تولید و مصرف‏ قوه برق رعایت نشود طبعا این باطری از کار می‏افتد.

در سال 1307 شمسی متوجه شدم که در نتیجه افراط در مصرف قوا و همچنین در اثر خستگی از کار روزانه بینهایت لاغر و ضعیف و به نوراستنی حاد مبتلا شده‏ام.

پزشکان تبریز مسافرت فوری نویسنده را بخارجه برای معالجه بوسیله آبهای معدنی‏ و الکتریزاسیون و فارادیزاسیون ضروری تشخیص دادند و اطباء اروپائی ضمن یک سلسله‏ معالجات اساسی که چهار ماه بطول انجامید تاکید کردند که در آیته بهیچوجه پیرامون‏ هیپنوتیزم و کارهای خسته‏کننده نگردم و این قبیل تمرین‏ها را برای همیشه ترک نمایم.

خلاصه اینکه پس از مراجعت از آن سفر اروپائی ضمن تبعیت از دستور پزشکان معالج‏ متدرجا آن قوای مرموز هم رو به ضعف گذاشت کما اینکه بعد از آن تاریخ تقریبا متروک و فراموش شده است.